



IRISEKAI



T.me/IriSekai



instagram.com/IrisSekai

Vera

مترجم:

Robin

کلینر:

Hades

تایپیست:

سیندرلای قرن



قبلش هیشکی اونو نمیشناخت. وقتی
با کانگ سون جه ازدواج کرد، اسمش
سر زبون ها افتاد.



اگه این عشق مسخره
پرونده اش بسته بشه،





اگه این مرد از
لی یون وو خسته بشه،

وِرا: دل تو شاد میشه؟
بیشتر از این نمیبینم قضیه بهت مربوط باشه.





خیلی زود یون وو رو
ول میکنه.

نمیدونم شنیدین یا نه

ولی شایعه شده یون وو
با یه مرد دیگه ای داره
زندگی میکنه. عین دوتا
زن وشوهر.

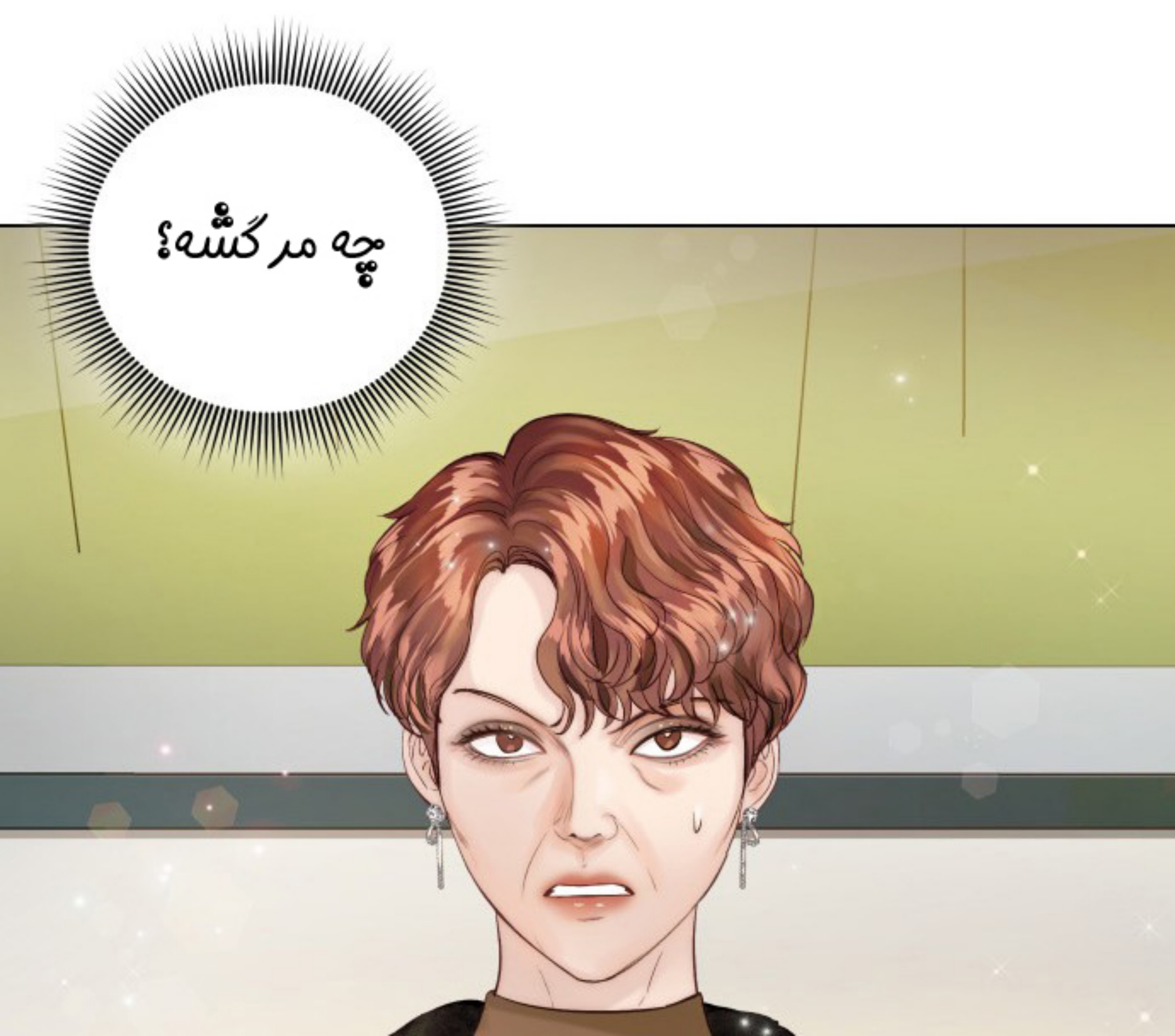




...ها.

هاهاها!







نکنه از شدت شوک
زده به سرش؟



الان وقت

شوخی کردن نیست.

ایکاش...





می‌تونستم به مشت
خوشگل حواله اش
کنم.

داستان دیروز و
که شنیدم خیلی
شوکه شدم.



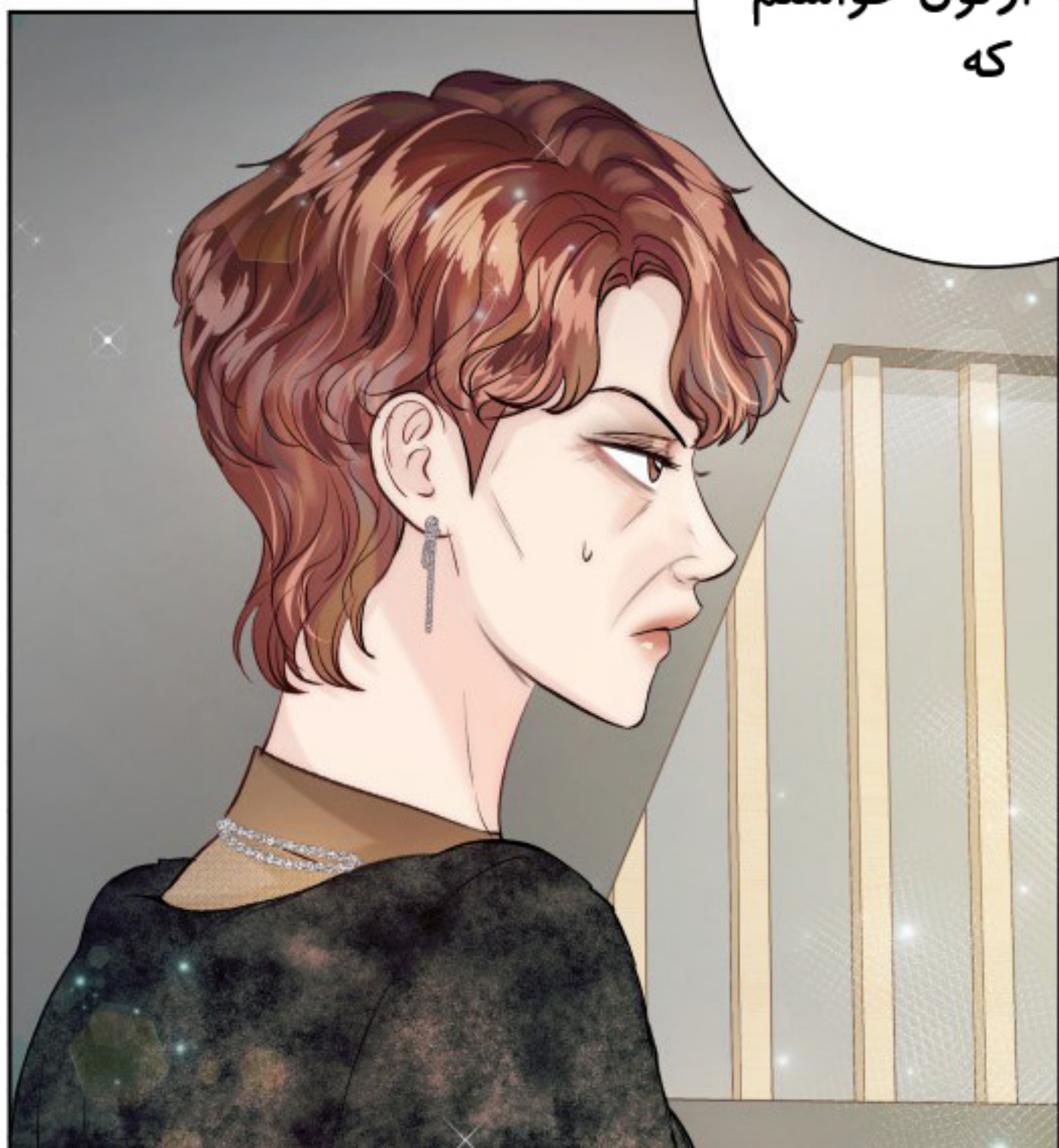


منتظر بودم تشریف
بیارین و دربارش
توضیح بدین.

روش جالبی برای
خنجر به یک نفر از
پشت دارین.



دو سال پیش خیلی
محترمانه ازتون خواستم
که





توی زندگی نامزدم

دیگه دخالت نکنین.



음찔

تا جایی که یادمه
خیلی مودبانه
رفتار کردم،





شاید با زبونی
حرف زدم که شما
باهاش آشنایی ندارین.



چطور ممکنه چنین
عکس العملی نشون
بده...

کانگ سون چه
با غرور و ابهت،

هیچوقت نمیتونه
یه همسر خیانت کار و
تعامل کنه...

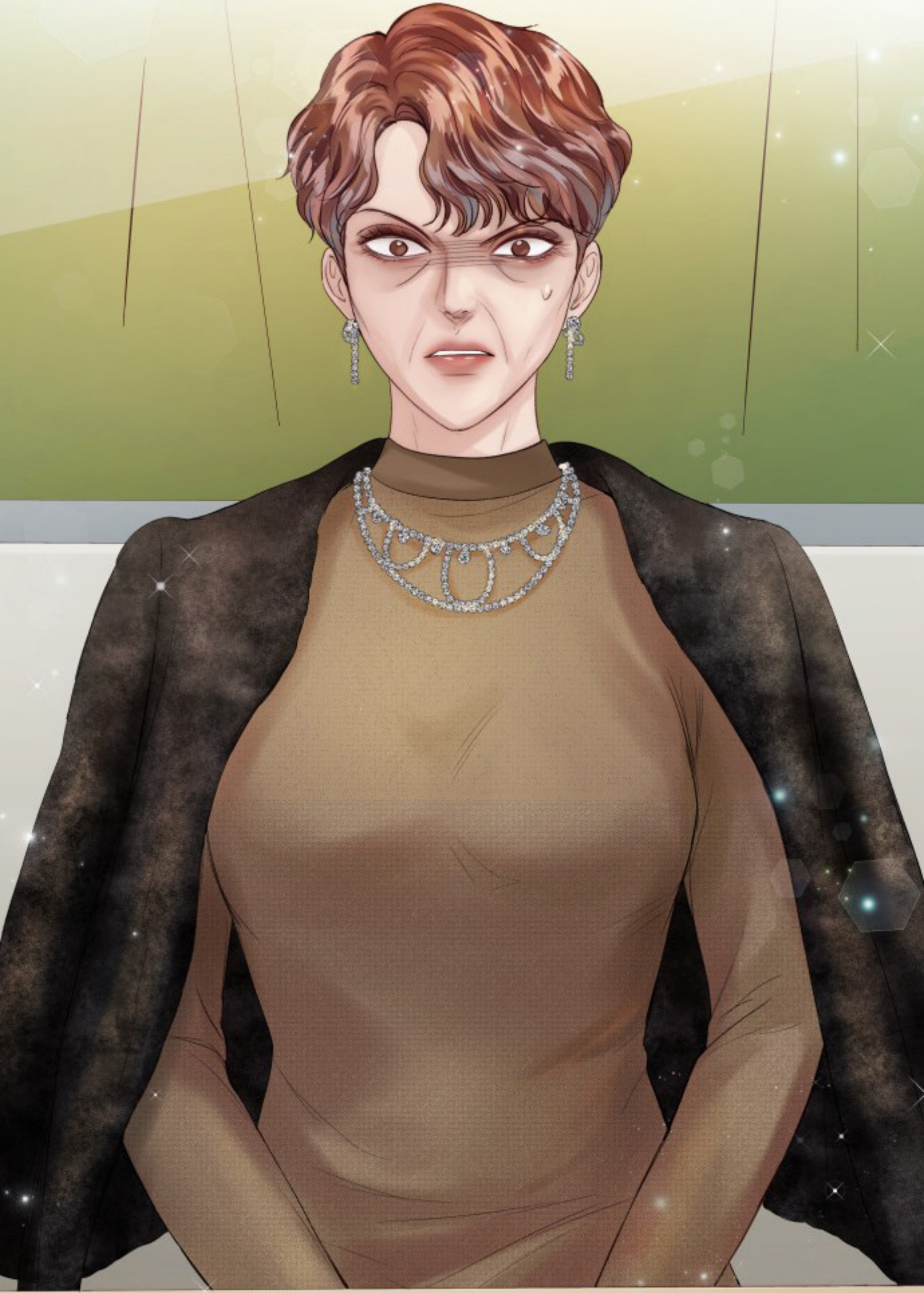
자

야

은행 거래 내역

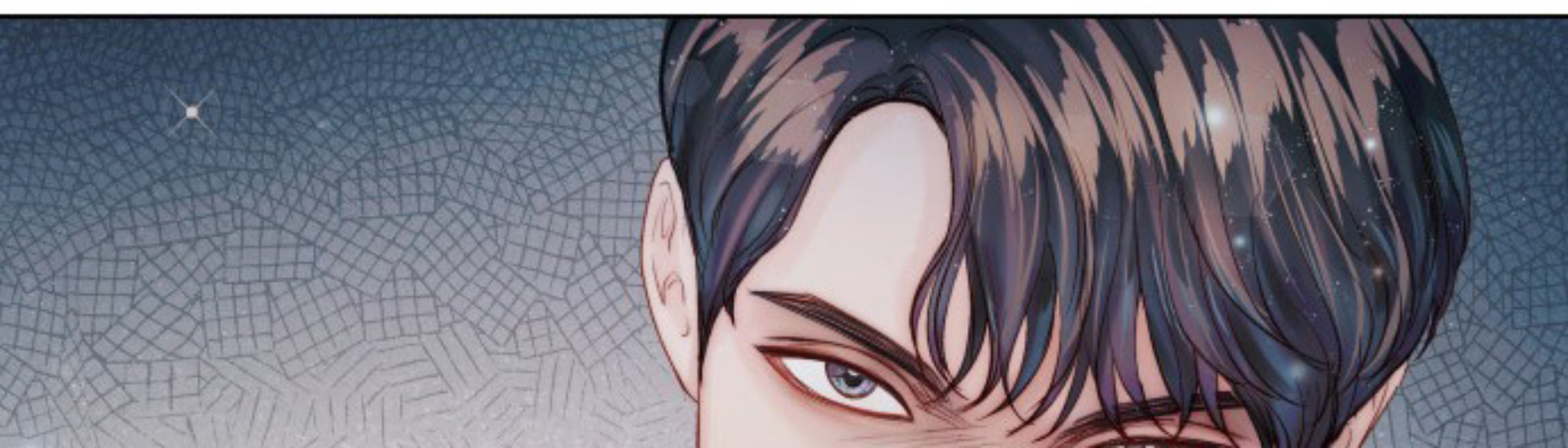
학력 위조 증거 자료

در هر صورت،



ایں...ایں
مدارک!

دخترتون از دانشکده
هنر فارغ التحصیل شده،
درست میگم؟





جریان اینه که



بنظر میاد نمرات جالبی
نداشته و شما مجبور شدید
مبلغ زیادی رو براش پرداخت
کنید،
درسته؟

استادی که بهش رشوه
دادید، الان متهم شده
و تحت بررسیه.



برای اینکه مطمئن بشم
سانگ هی دانشگاه خوبی میره،
به ناظر جلسه اش رشوه دادم.



این رو حتی به
شوهرم هم نگفته بودم.



مچچوری این
مرئیکه فهمیده؟!



اما منظورش چیه
که یارو تحت پرسپیه؟؟



کی اینجوری شد؟
چطور من خیر ندارم؟

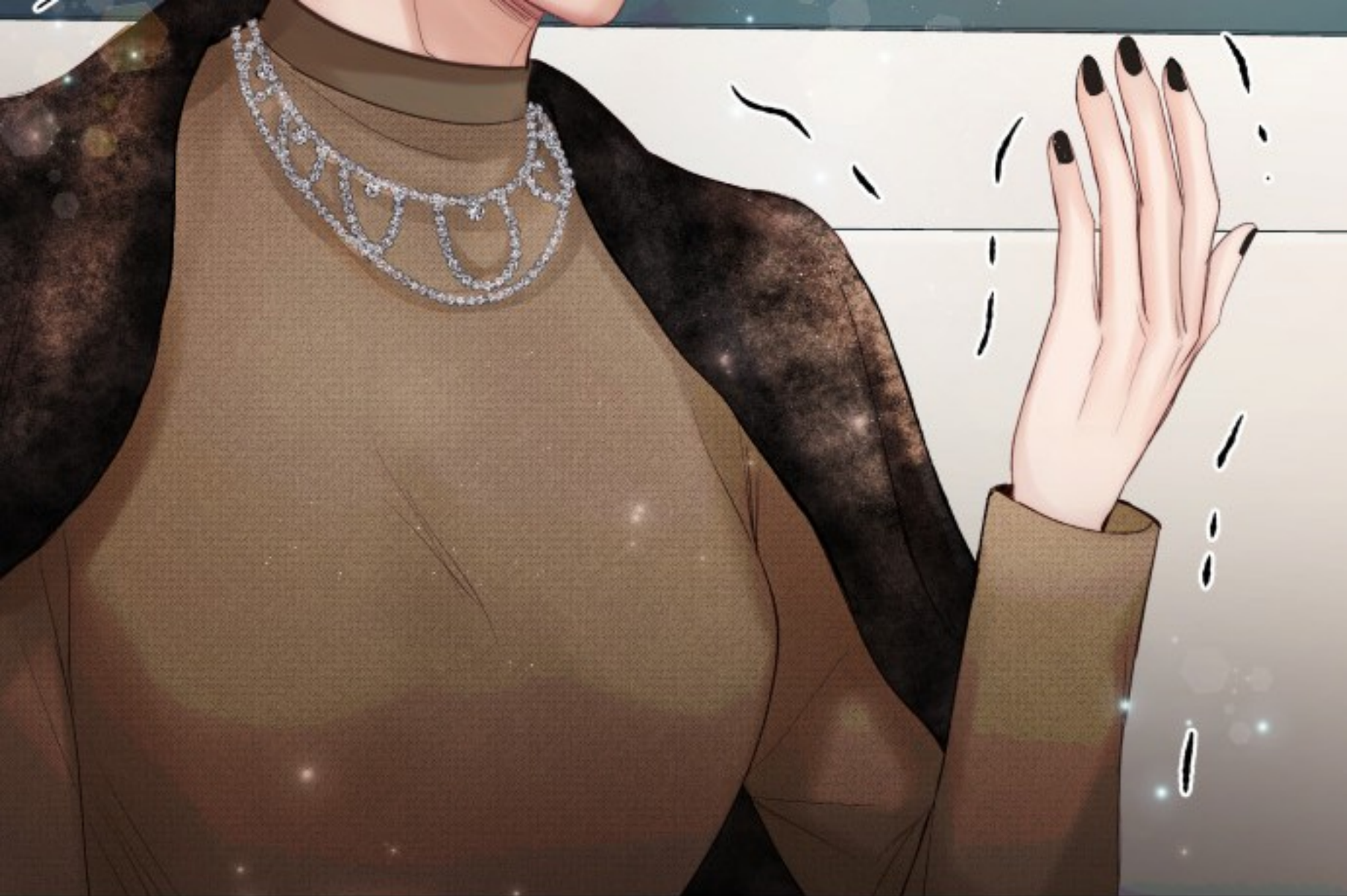
الان دیگه کاری
باهاتون ندارم، خانم.





شما سعی کردین برای
من و همسرم در دسر
درست کنین و برای همینم
هیچ کمکی از طرف من
دریافت نمیکنین.







بهتره خودتون به قضیه
رسیدگی کنید. الان هم
لطفا از اینجا برید.







چنین واکنشی! حتماً
حرفمو پاور نکرده.



تازه مدرکي هم
چلوش نداشتتم.



ایه

هه! واقعا شبیه
اونایی ام که به راحتی
تسلیم میشه؟

وړا: آخه اینو نمیفهم. دقیقا چرا میخوای زندگیشو نابود کنی؟
نون شبت و خورده یا شوهرت و قاپیده؟ خورده؟ خوادیدی هر چی خواستی
بار دختر مردم لبردی، تازه آبروشم که جا دخترت به مفت خریدی!
دیله چه مرگه؟



حالا میبینی!
این داستان عشقوانه
مسخره توو با دستای خودم
نابود میکنم، لی یون ۹۹.

반드시 해피엔딩

각색 불사 그림 재림
원작 플라다





چرا هنوز دارم به

په اون حرفای
الکی فکر میکنم؟



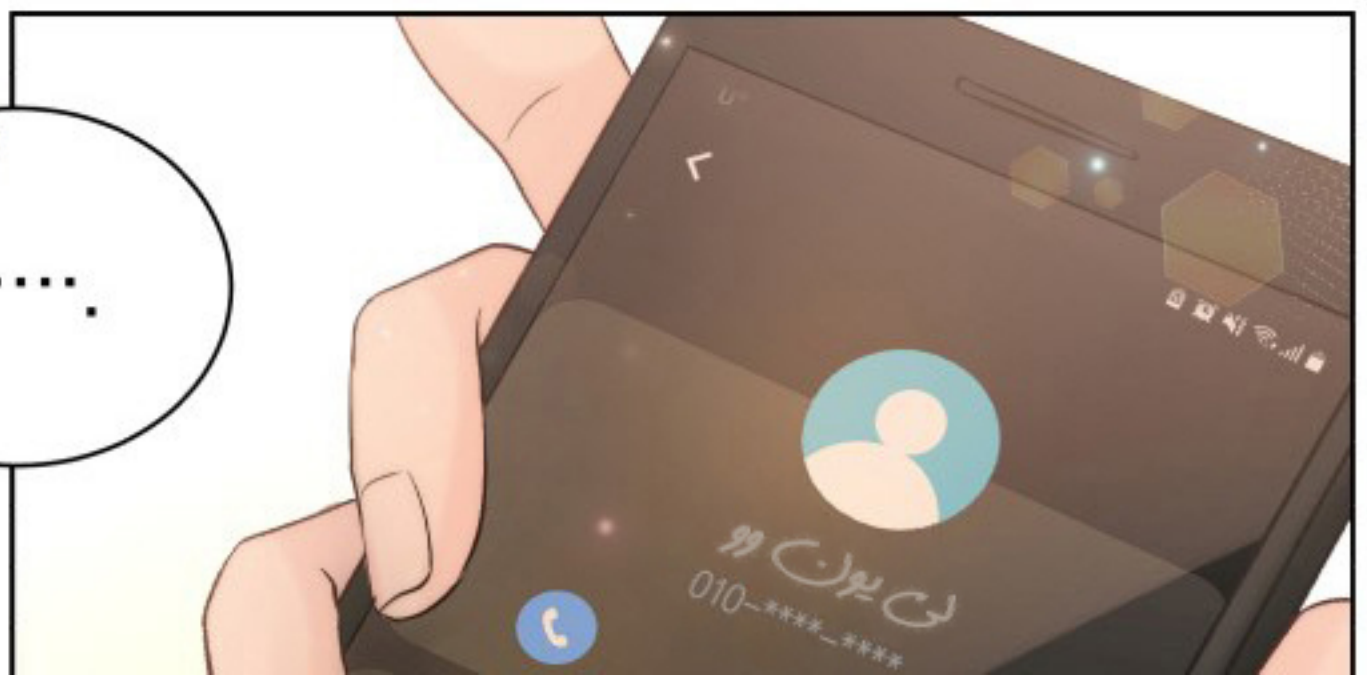
اه. اونقدر بهش
فكر كردم كه ناخواسته
اومدم اينجا.



음..



.....





کارت تموم شده؟
میخوای امشب بریم
بیرون؟

ها؟ اما الان دارم
شام میخورم...

کجا؟

سلف*

*برای اونایی که نمیدونن، بوفه دانشگاه و که میری غذا میخوری
توش میلن سلف.

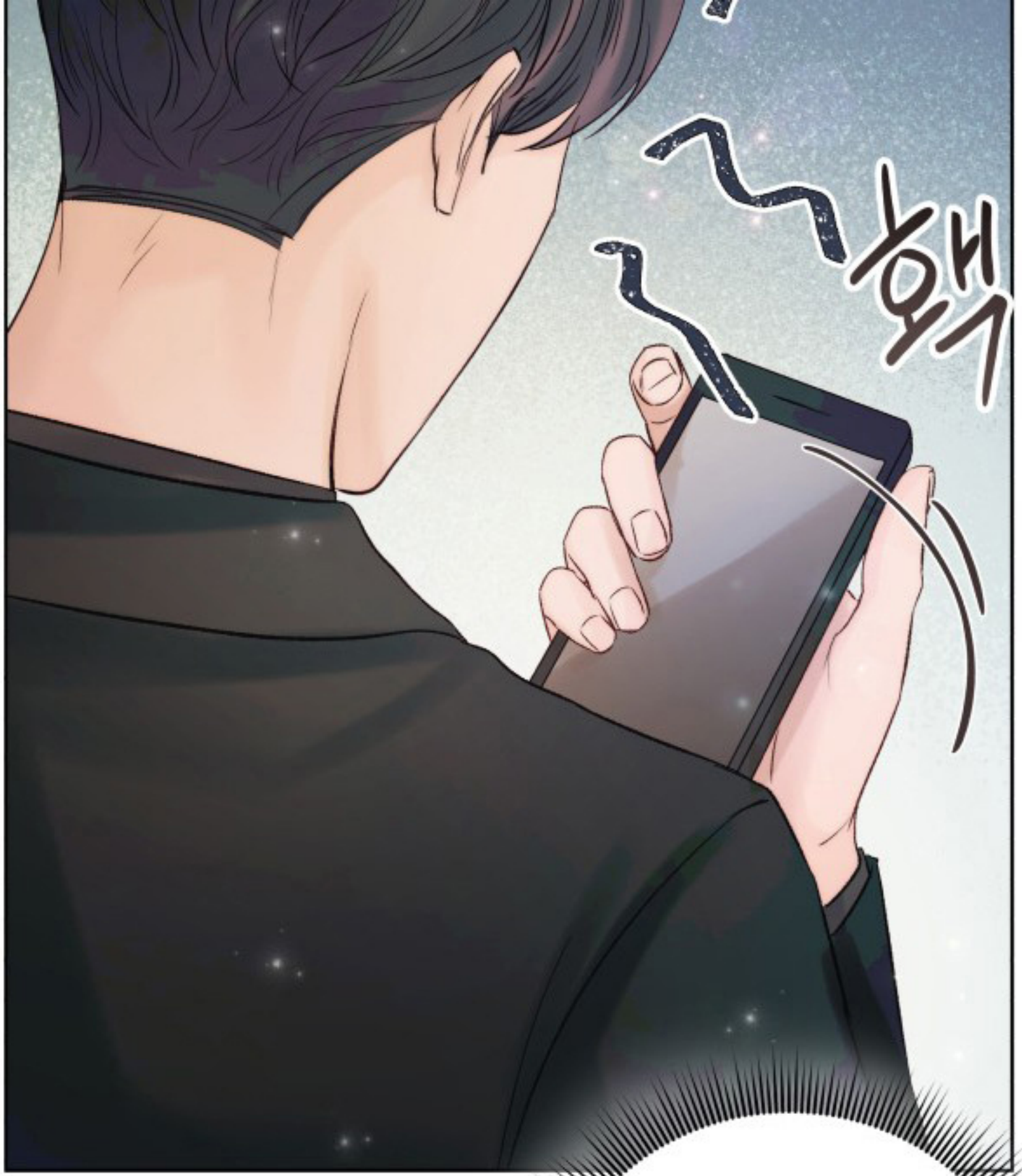
تو دانشگاه. یکم
دیگه تموم میشه.



مخائن!

پاید ازم دعوت
میکرد شام رو باهم
بخوریم.





الان وقت شامه.
چرا ازم چیزی نپرسید؟

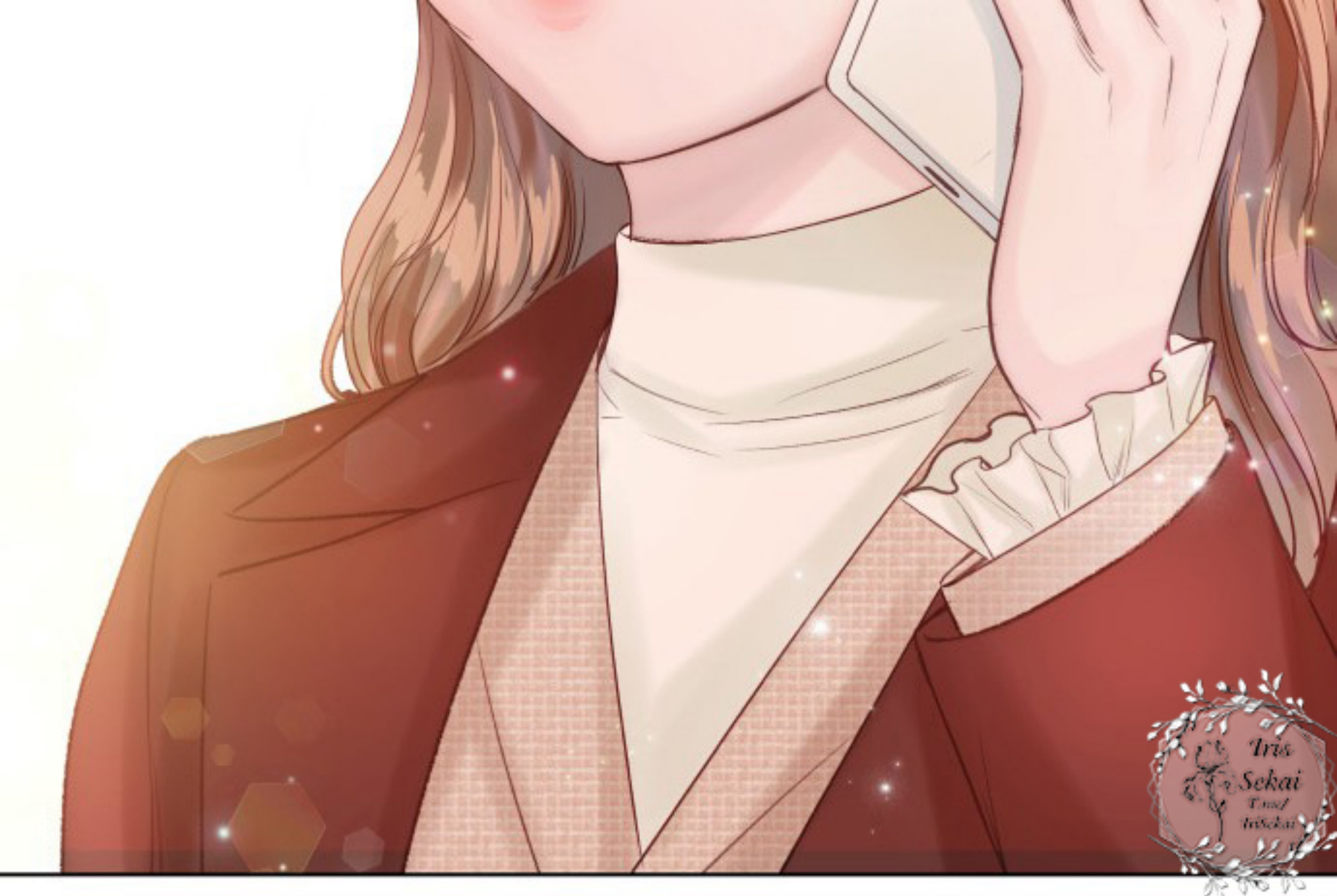
وړا: دختره خیلی خفه لَم. بیا خورم بپرمت شام.



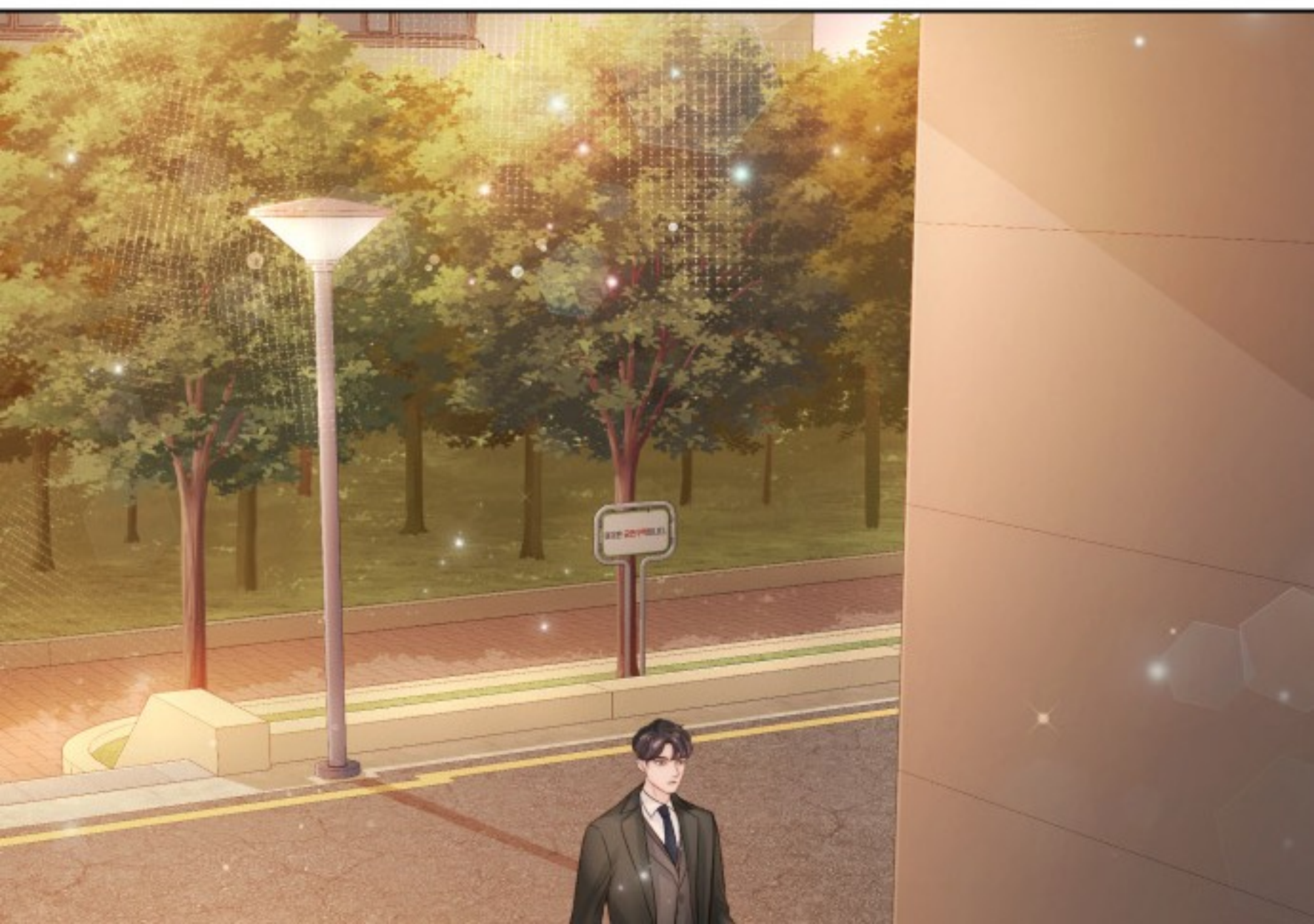


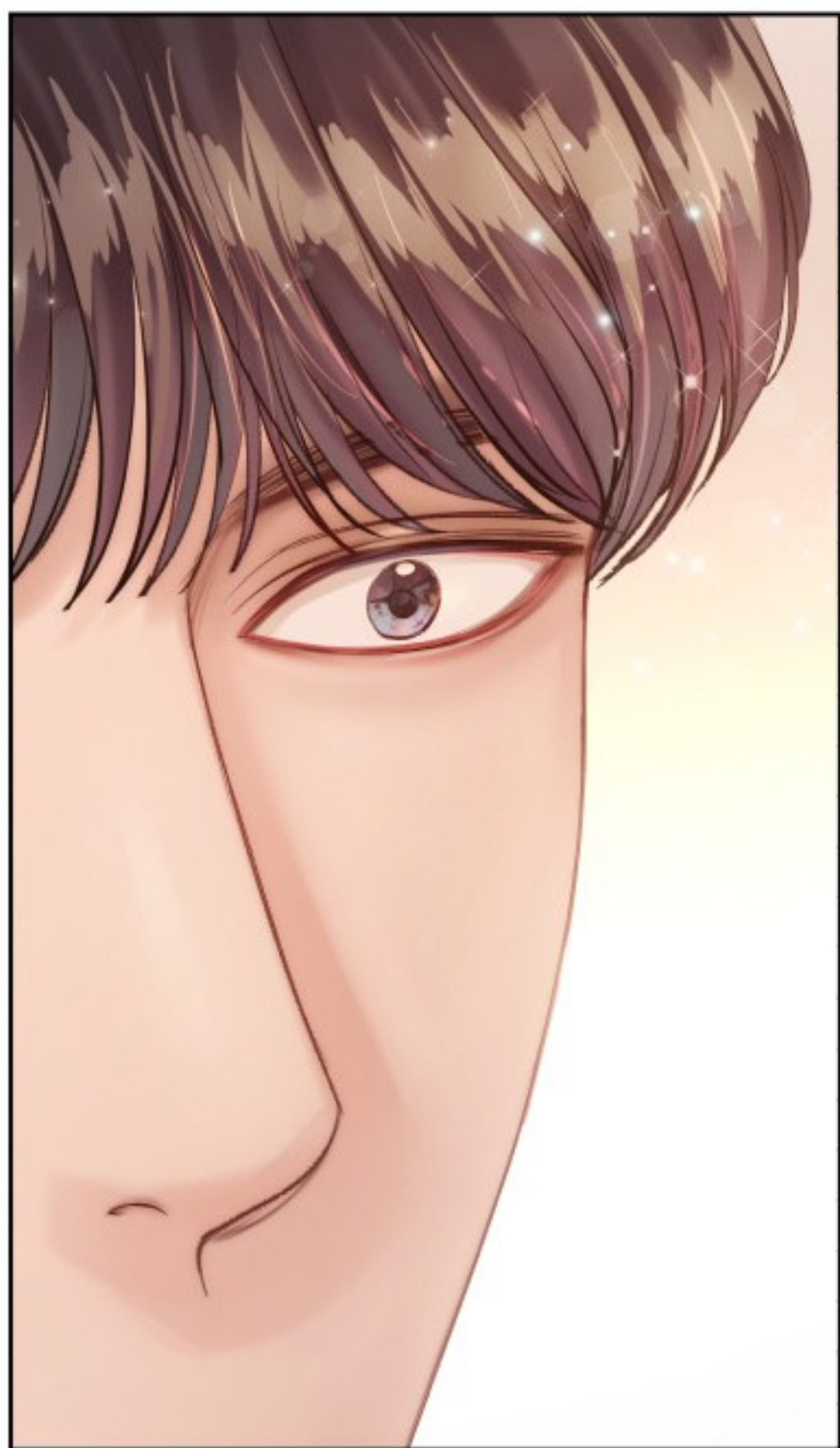
دم در دانشگاه
منتظرت میمونم.



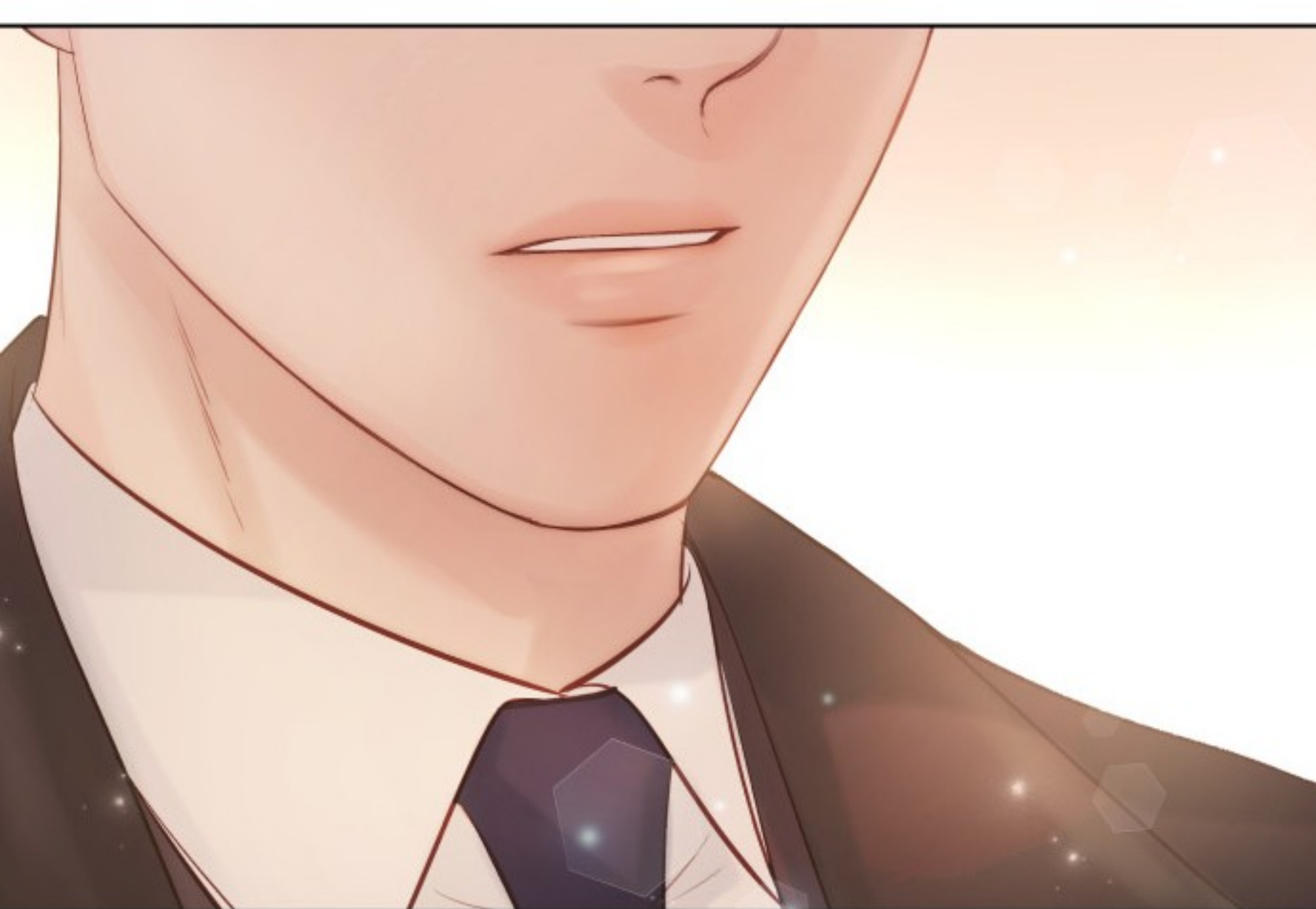


وہا: کوفت بخوری دختر!





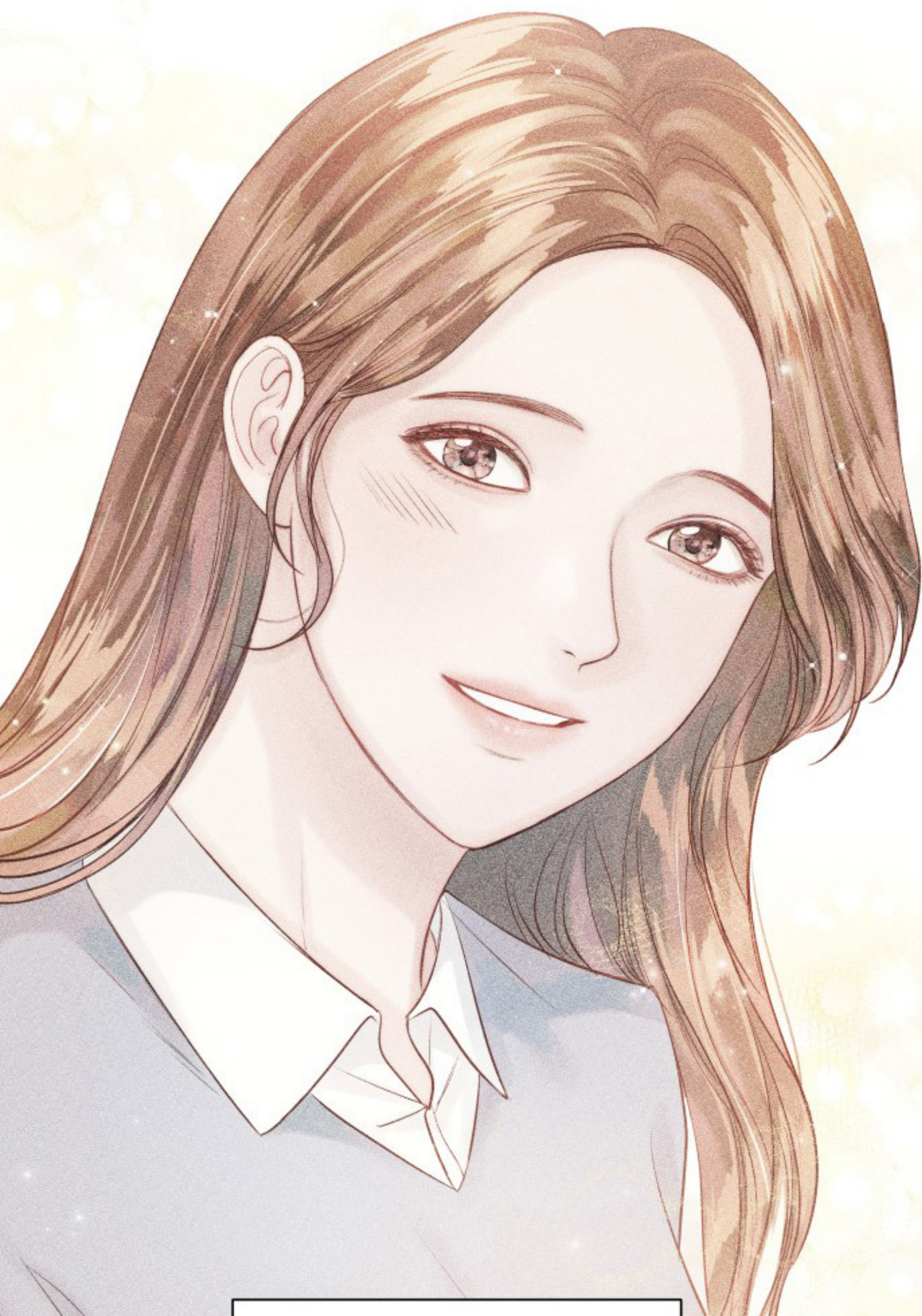








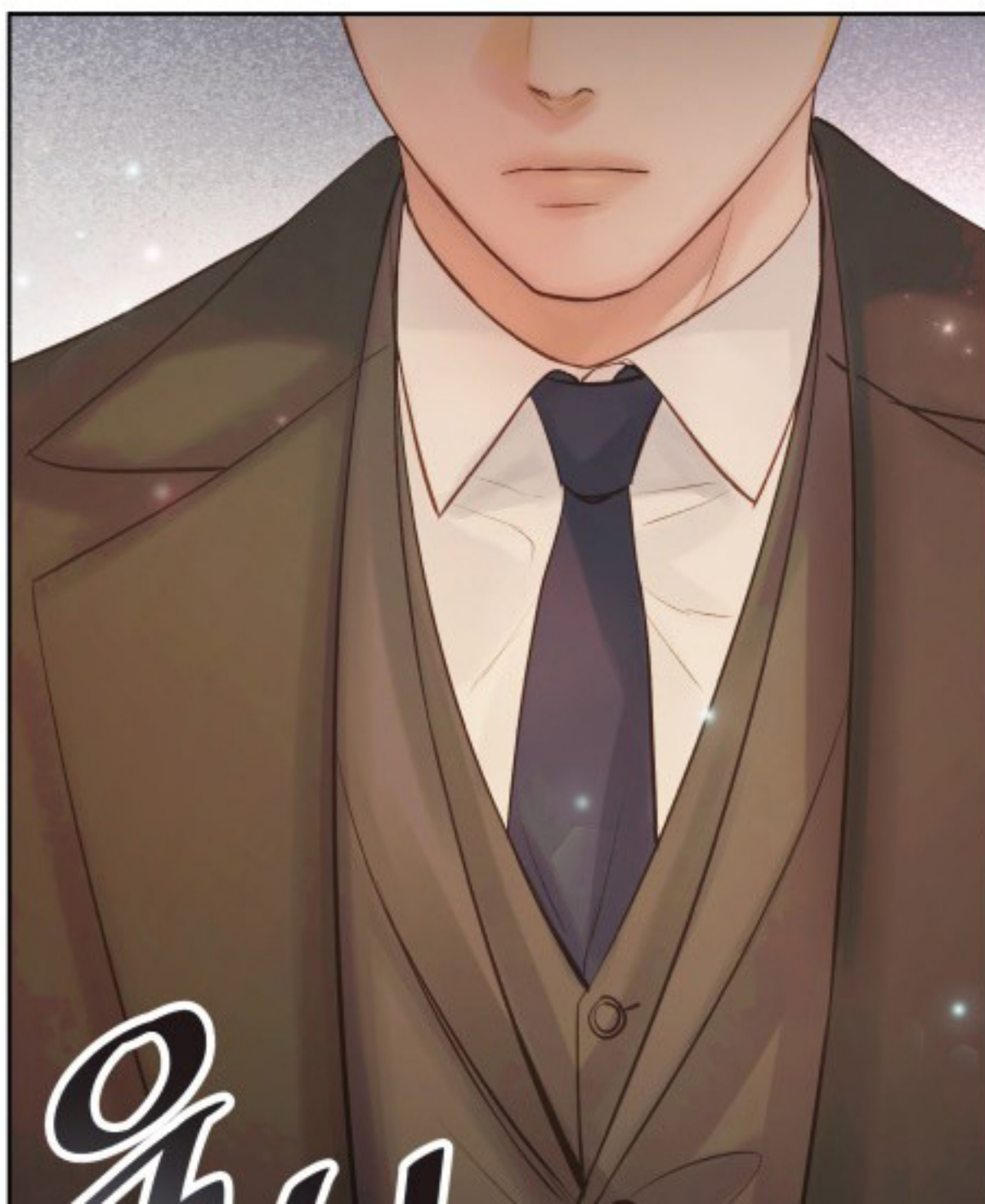
اون لبخند

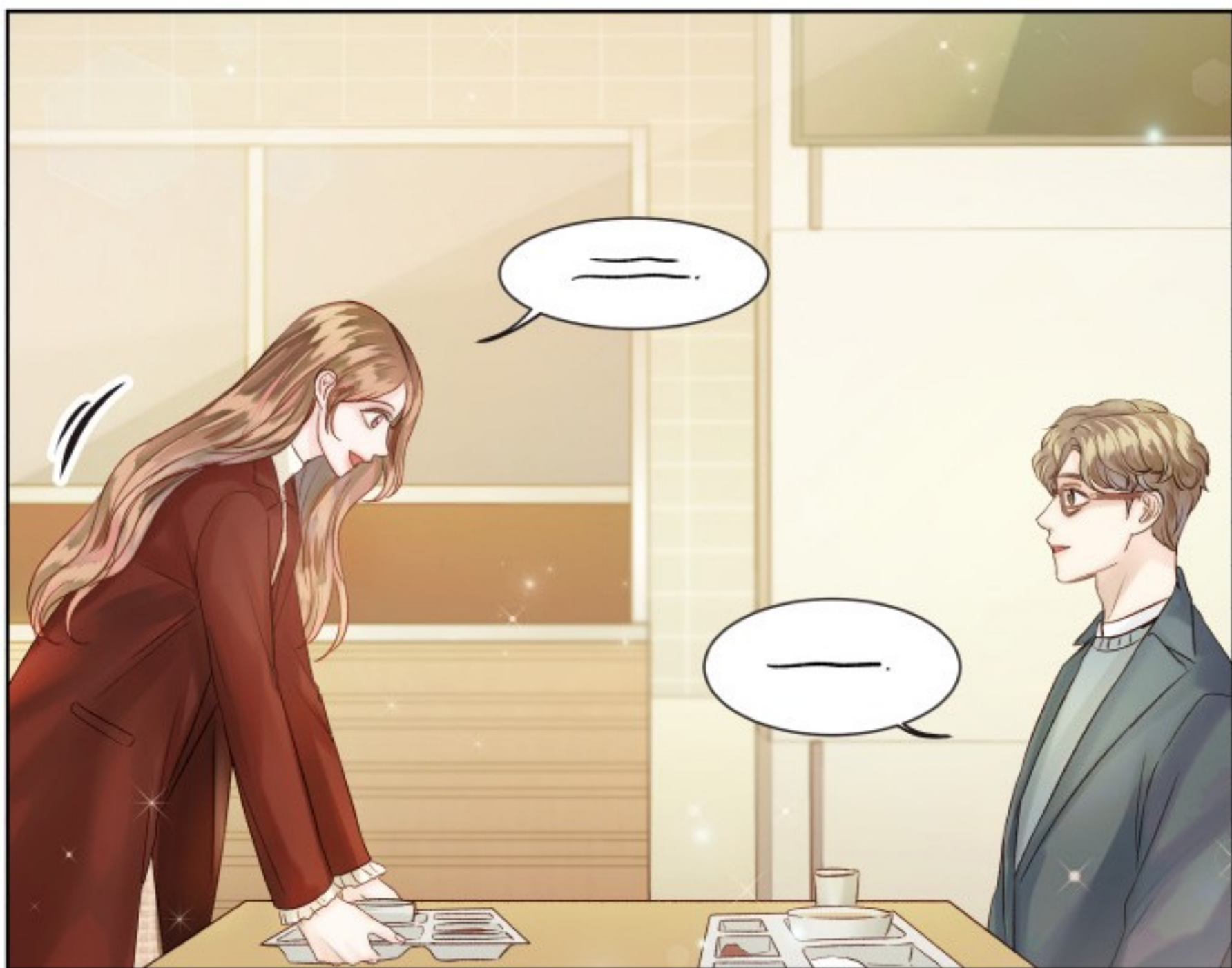


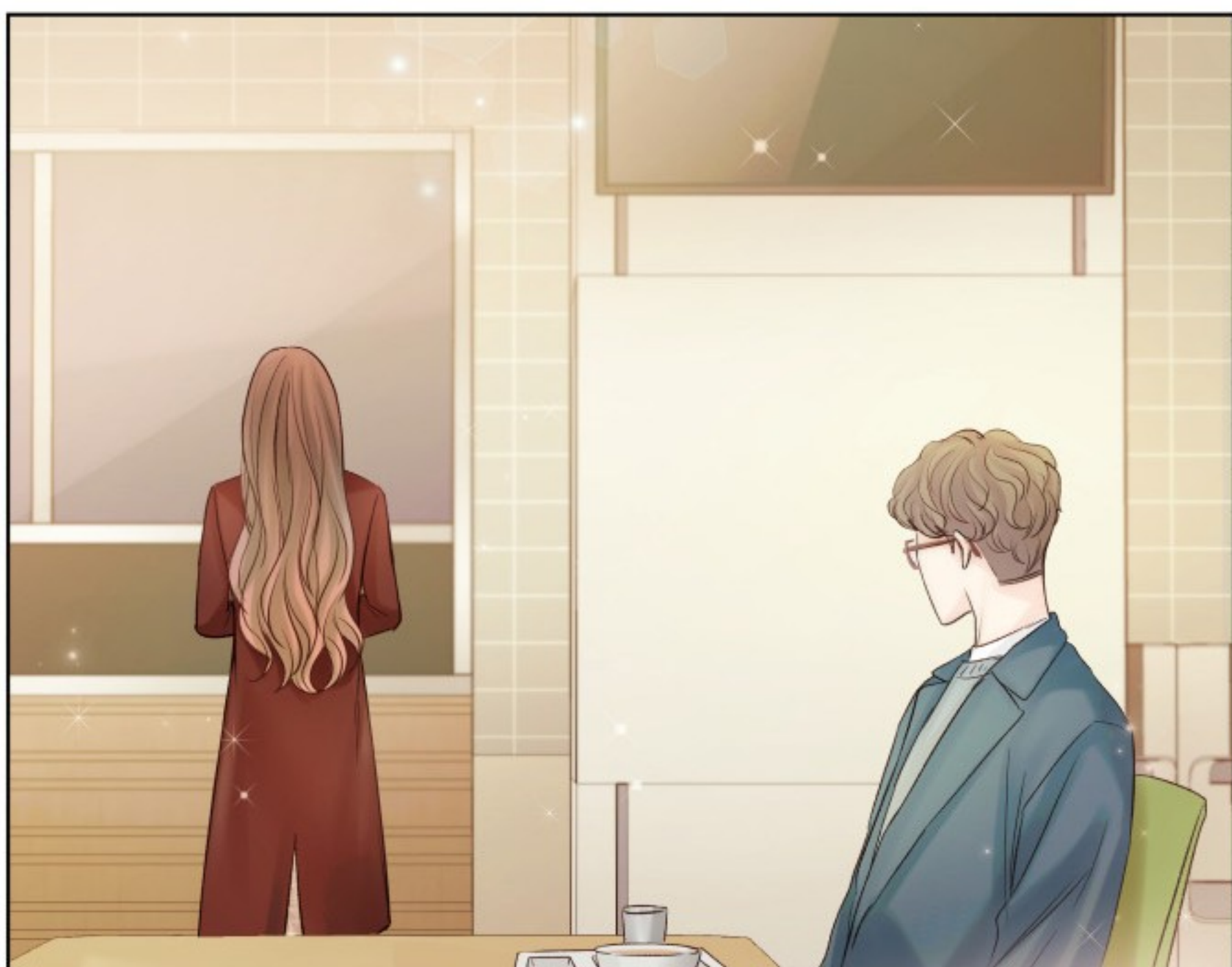
لبخندی که
جلوی من میزدی.

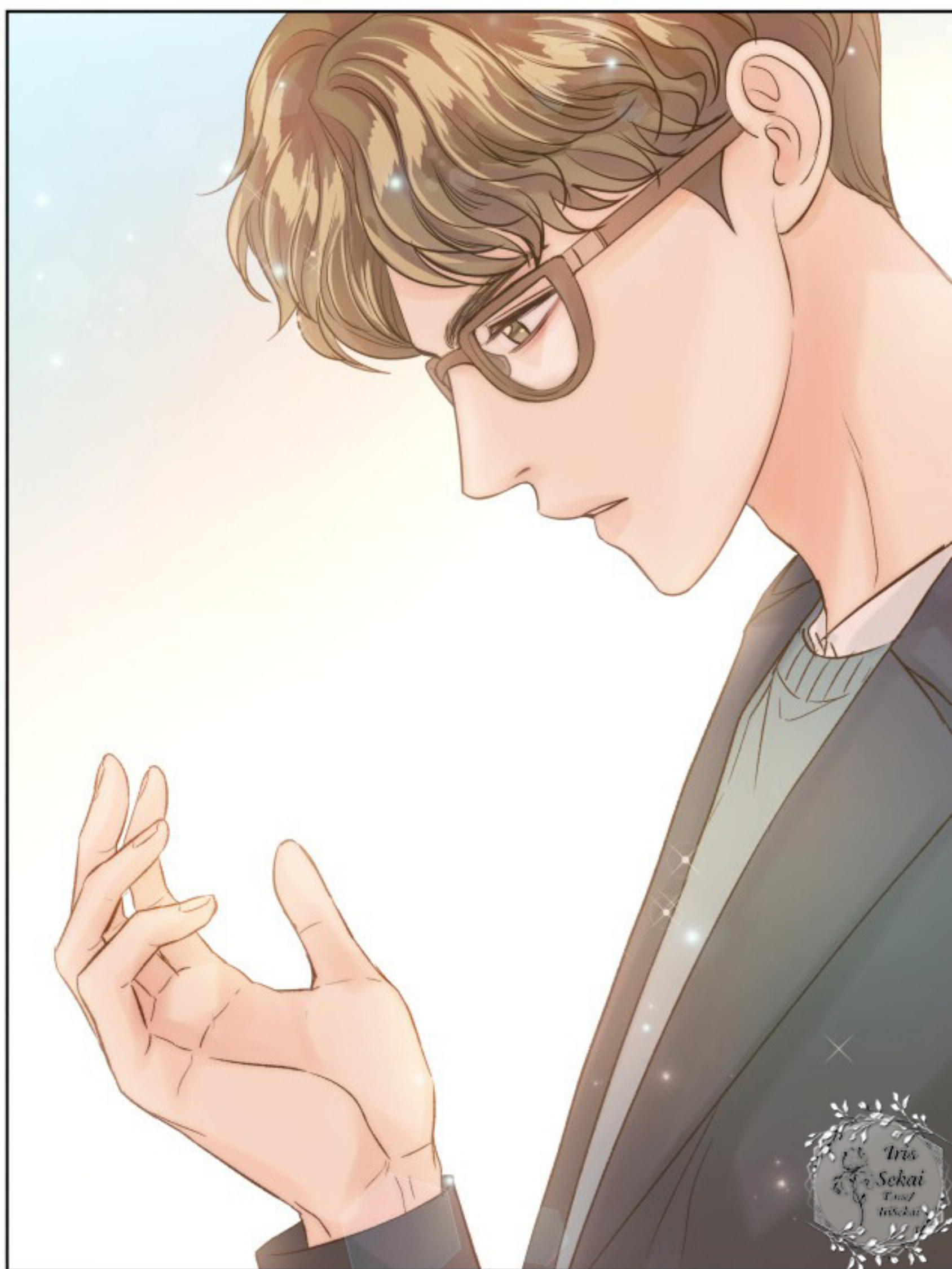
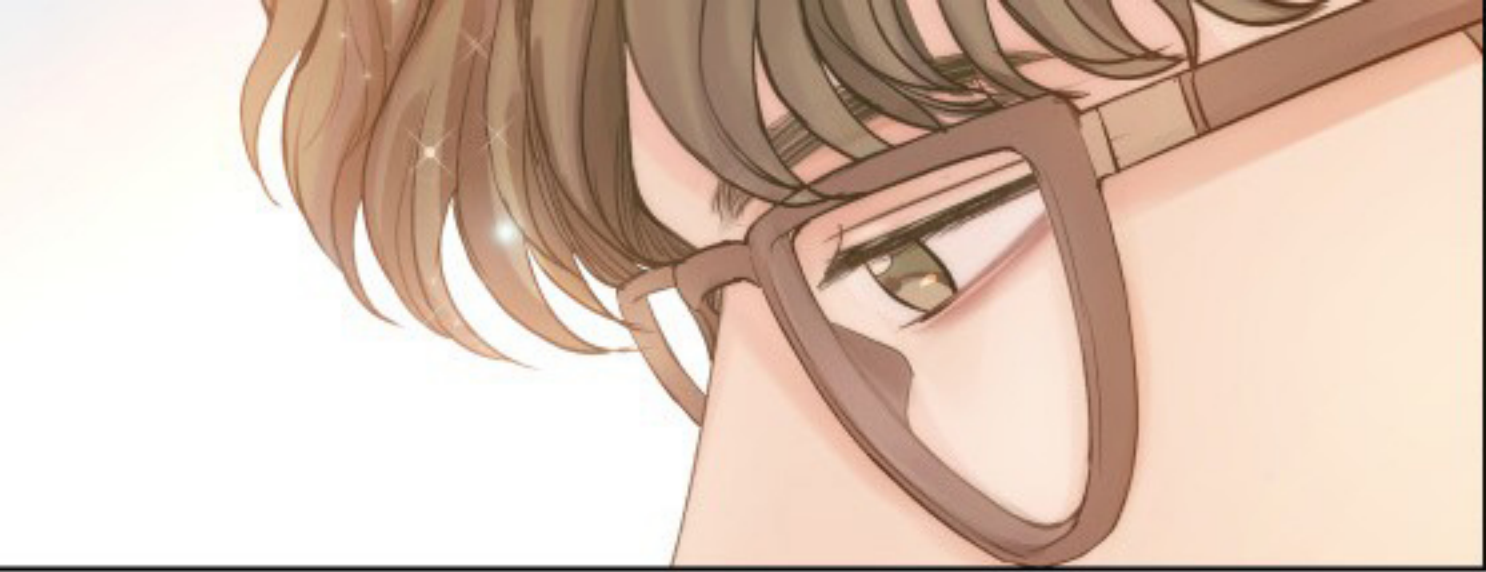


حالا داری به
هرکس و ناکسی میزنی؟







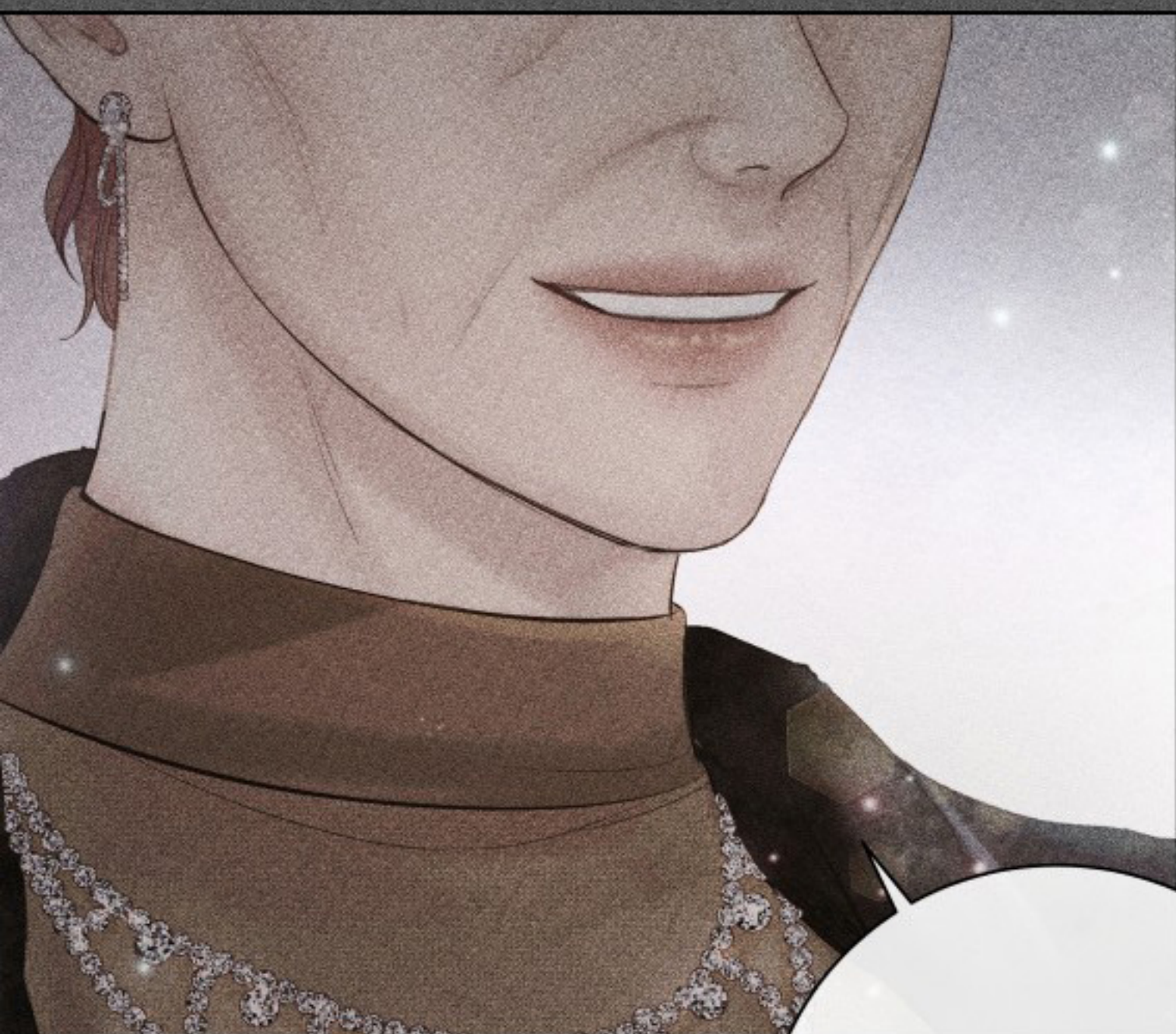






دارم راستشو
بهتون میگم و

خیلی هم جدی ام.



یه چیزی رو با
جفت چشمای خودم دیدم.

میدونستین که
یون وو



با یه مرد دیگه ای
داره زندگی میکنه.
عین دوتا زن و شوهر.







میدونستین؟



원고 도움 수리 또바기
승연 아노마
은지
제작 **COPIN**



کانگ سون جه
آنلاین



ممنونم که وقت میزارید. 19:29

و داستان های من و همسرم رو دنبال میکنید. 19:30

اما اگه ببینم این داستان جایی کپی شده. 19:31

چه توی همین تلگرام چه جای دیگه ای. 19:31

منتظر عواقب خطرناکش باشید. 19:31



Message

